



The Fertile Crescent Unity in Kingdom of Iraq (1921-1958) Goals, Plans and Obstacles

Shokrollah Khakrand¹ and Siavash Yadollahi²
(81-104)

Abstract

One of the most prominent plans for Arab unity after World War I was Fertile Crescent Unity, which included Iraq, Jordan, Syria, Palestine, and Lebanon. After establishing the Iraqi monarchy, King Faisal and the nationalist messengers of Arab unity pursued this plan, but despite the efforts of the Iraqi rulers, the plan failed. The main question of this research is why the plan of unity of the Fertile Crescent failed? The research hypothesis is based on the fact that although the Iraqi rulers made great efforts to achieve Arab unity due to internal opposition, Arab rivalry with each other, and the great powers' opposition, this plan did not materialize. By analyzing library information, this study shows that a set of ideological, geopolitical, economic motives led the Iraqi monarchy towards Arab unity. King Faisal, Iraqi Prime Minister Nuri al-Said, and vice-regent Abd al-Ilah were the most important figures who worked for the Fertile Crescent Unity. However, due to the heterogeneous internal conditions of the Arab countries, their rivalry for the leadership of the Arab world, the rivalry between Britain and France, the two main players in the Arab Middle East, and their fear of forming a strong Arab state in the region, the plan to unite the Fertile Crescent failed..

Keywords: Arab Unity, Fertile Crescent, Iraq, Faisal I of Iraq, Nuri al-Said, Abd al-Ilah.

10.22059/jhss.2021.324488.473416
Print ISSN: 2251-9254-Online ISSN: 2676-3370
<https://jhss.ut.ac.ir>



1. Email of the corresponding author: history1371@gmail.com.

Associate Professor of History, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Shiraz University, Shiraz, Iran.

2. M.A. Student of History, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Shiraz University, Shiraz, Iran.

وحدت هلال خصیب در حکومت پادشاهی عراق (۱۹۵۸-۱۹۲۱ م)

اهداف، طرح‌ها و موانع

شکرالله خاکرند

دانشیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

سیاوش یدالهی^۱

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد تاریخ عمومی جهان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شیراز

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۱/۰۸؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۰۹/۳۰

علمی - پژوهشی

چکیده

یکی از برجسته‌ترین طرح‌های وحدت عربی پس از جنگ جهانی اول، طرح اتحاد هلال‌الخصیب بود که کشورهای عراق، اردن، سوریه، فلسطین و لبنان را دربرمی‌گرفت. پس از برپایی حکومت پادشاهی عراق، ملک فیصل و ناسیونالیست‌های پیام‌آور وحدت عربی این برنامه را دنبال کردند، ولی باوجود کوشش‌های حاکمان عراق این طرح با ناکامی روبه‌رو شد. پرسش اصلی این پژوهش این است که چرا طرح وحدت هلال خصیب با ناکامی روبرو شد؟ فرضیه پژوهش بر این امر استوار است که اگرچه حاکمان عراق تلاش فراوانی برای تحقق وحدت عربی انجام دادند، ولی به علت مخالفت از داخل، رقابت کشورهای عرب با یکدیگر و مخالفت قدرت‌های بزرگ این طرح تحقق نیافت. این پژوهش با تحلیل اطلاعات کتابخانه‌ای نشان می‌دهد مجموعه‌ای از انگیزه‌های ایدئولوژیک، ژئوپلیتیک و اقتصادی به همراه مشکلات داخلی و مسائل خارجی حکومت پادشاهی عراق را به سوی وحدت عربی سوق داد. ملک فیصل، نوری سعید، نخست‌وزیر عراق و نایب‌السلطنه عبدالاله مهم‌ترین کسانی بودند که در راستای وحدت هلال‌الخصیب تلاش کردند، اما به علت شرایط ناهمگون داخلی کشورهای عربی، رقابت آن‌ها بر سر کسب رهبری جهان عرب، رقابت بریتانیا و فرانسه دو بازیگر اصلی خاورمیانه عربی با یکدیگر و ترس این دو از شکل‌گیری یک کشور نیرومند عرب در منطقه، طرح وحدت هلال‌الخصیب شکست خورد.

واژه‌های کلیدی: وحدت عربی، هلال خصیب، عراق، ملک فیصل، نوری سعید، عبدالاله.

۱. مقدمه

وحدت عربی به منزله جنبشی که اهداف و اهمیت سیاسی خود را داشته باشد، در پایان سده نوزدهم میلادی به صحنه آمد. این باور که عرب‌ها برای خود امتی هستند و باید آزاد و یکپارچه باشند، در قرن بیستم میلادی پدیدار شد و پشتوانه سیاسی یافت (حورانی، ۱۹۶۸: ۳۱۱-۳۱۳). در جنگ جهانی اول و تحولات پس از آن امیر فیصل (۱۸۸۳-۱۹۳۳ م) فرزند شریف حسین (۱۸۵۳-۱۹۳۱ م) توانست در پی پادشاهی کوتاه‌مدت خود در سوریه آرمان وحدت عربی را زنده نگاه دارد. وی با غرور و افتخار می‌گفت: «ما

عرب هستیم» و به دنبال آن بود که توده ملت عرب را از خلیج فارس تا مدیترانه متحد کند، اما وی ظرف یک سال از سوریه بیرون رانده شد و توده‌های عربی که وی از آن‌ها سخن می‌گفت در مرزبندی‌های نوین از یکدیگر جدا شدند (منسفیلد، ۱۳۸۵: ۲۶۴). پس از آن فیصل و افسران عراقی منادی وحدت عربی با پشتیبانی بریتانیا در سال ۱۹۲۱ م، در عراق به قدرت رسیدند. در پی این تحولات مرکز وحدت عربی به عراق منتقل شد. پس از جنگ جهانی اول، وحدت عربی که همه عرب‌ها کم‌وبیش به آن وابسته و معتقد بودند، به‌عنوان یک آرمان در میان آن‌ها زنده ماند. اعراب باور داشتند که آن‌ها را به‌طور ساختگی از یکدیگر جدا کردند تا تضعیف شوند و زیر سلطه غرب درآورند؛ بنابراین برای دفاع از کیان عربی لازم بود متحد شوند (منسفیلد، ۱۳۸۵: ۲۶۴).

یکی از مهم‌ترین طرح‌ها برای وحدت عربی پس از جنگ جهانی اول، طرح وحدت عربی در هلال خصیب بود؛ منطقه‌ای که شامل کشورهای عراق، سوریه، اردن، فلسطین و لبنان می‌شد. ملک فیصل از زمانی که قدرت را در عراق در دست گرفت تا زمان مرگش در سال ۱۹۳۳ م، امید فراوانی داشت تا کنفدراسیون متحد عرب از بخش‌های سیاسی هلال خصیب تشکیل شود (Shikara, 1979: 37; Pipes, 1990: 85). پس از وی، نوری سعید (۱۸۸۸-۱۹۵۸ م) از مهم‌ترین شخصیت‌های سیاسی پادشاهی عراق وحدت عربی را دنبال کرد. طرح وی در سال ۱۹۴۳ م، مطرح شد (طربین، ۱۹۸۶: ۶۲۰-۶۲۲؛ الشیخ، ۱۹۹۶: ۲۴۰-۲۳۷). پس از نوری سعید عبدالاله (۱۹۱۳-۱۹۵۸ م) نایب‌السلطنه عراق بین سال‌های ۱۹۴۹-۱۹۵۴ م، تلاش زیادی برای اتحاد با سوریه انجام داد (Simon, 1974: 318)، اما با وجود تلاش‌های حاکمان عراق طرح اتحاد هلال خصیب با شکست مواجه شد. در این راستا پرسش اصلی پژوهش این است که چرا طرح وحدت هلال خصیب با شکست مواجه شد؟ فرضیه پژوهش نیز بر این امر استوار است که اگرچه حاکمان عراق تلاش فراوانی برای تحقق وحدت عربی انجام دادند، به‌دلیل مخالفت از داخل، رقابت کشورهای عرب با یکدیگر و مخالفت قدرت‌های بزرگ این طرح تحقق نیافت.

درباره اهمیت و ضرورت پژوهش همواره وحدت عربی یکی از مهم‌ترین مسائل جهان عرب در قرن بیستم بوده است. کشور عراق نیز در این زمینه از کشورهای پیشرو در وحدت عربی بود؛ در نتیجه بررسی طرح‌های حاکمان عراق در دوره پادشاهی از اهمیت و ضرورت پژوهش حکایت دارد. این پژوهش در حوزه پژوهش‌های تاریخی به روش

توصیفی-تحلیلی و شیوه گردآوری اطلاعات از راه منابع کتابخانه‌ای سامان یافته است. هدف اصلی پژوهش بررسی طرح وحدت عربی هلال خصب در حکومت پادشاهی عراق است.

۲. پیشینه پژوهش

در حوزه پیشینه پژوهش باید به چهار دسته پژوهش‌های داخلی، آثار ترجمه شده و پژوهش‌های خارجی به زبان لاتین و عربی اشاره کرد که در ادامه بررسی شده است. تاکنون تحقیقی در داخل کشور با محوریت مسئله پژوهش حاضر صورت نگرفته است، اما درباره تلاش حاکمان عراق در رسیدن به وحدت عربی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد. بیگدلی (۱۳۶۸) در کتاب *تاریخ سیاسی و اقتصادی عراق* به طرح هلال خصب نوری سعید در سال ۱۹۴۳ م اشاره کرد. امامی (۱۳۶۹) در مقاله «سوریه و عراق: دیروز، امروز» طرح سوریه بزرگ و تلاش‌های نوری سعید نخست‌وزیر عراق را بررسی کرده است. جعفری ولدانی (۱۳۸۹) در «نقش تنگناهای ژئوپلیتیکی عراق در اشغال کویت» به تلاش حکومت عراق برای وحدت با کشورهای سوریه، لبنان، فلسطین و اردن اشاره کرده است. در حوزه آثار ترجمه شده، لنجافسکی (۱۳۳۷) در «تاریخ خاورمیانه» طرح هلال خصب نوری سعید در سال ۱۹۴۳ م را بررسی و به مخالفت مصر، عربستان و بریتانیا اشاره کرده، اما چرایی مخالفت آن‌ها را بررسی نکرده است. همچنین مار (۱۳۸۰) در *تاریخ نوین عراق* تلاش عراق برای نفوذ و اتحاد با سوریه به‌ویژه دوران نایب‌السلطنه را بررسی کرده است.

در پژوهش‌های به زبان لاتین سیمون (Simon, 1974, The Hashemite 'Conspiracy': Hashemite Unity Attempts, 1921-1958) به بررسی تلاش‌های خاندان هاشمی از جمله شاخه عراق در راستای تحقق وحدت عربی پرداخته است. شیکارا (Shikara, 1979, Faisals Ambitions of Leadership in The Fertile Crescent: Aspirations and Conststraints) تلاش‌های ملک فیصل به‌منظور کسب رهبری در هلال خصب را بررسی کرده است. پورات (Porath, 1984, Nuri al-Sa'id's Arab Unity Programme) تلاش‌های نوری سعید در وحدت عربی را بررسی کرده است. پاییز (Pipes, 1990, Greater Syria) تلاش حاکمان عراق را بررسی کرده و به مخالفت‌های داخلی و منطقه‌ای پرداخته است. مصالحه (Masalha, 1991, Faisal's Pan-Arabism, 1921-33) تلاش‌های ملک فیصل در تحقق وحدت عربی را بررسی کرده است. پژوهشگران عرب تحولات خاورمیانه عربی را

بیشتر تحلیل و بررسی کرده‌اند و توجه بسیاری به مسئله وحدت عربی در قرن بیستم و تلاش‌های کشورهای عرب در این راستا داشته‌اند که می‌توان به موارد زیر اشاره کرد. الروسان (۱۹۷۹م) در پژوهش عراق و تحولات شرق عربی از ۱۹۴۱-۱۹۵۸م، سیاست خارجی عراق در جهان عرب، به‌ویژه وحدت هلال خصب را بررسی کرده است. الحیالی (۲۰۰۱م) در پژوهش «روابط عراق و سوریه از ۱۹۴۵-۱۹۵۸» در تحلیل روابط دو کشور طرح وحدت میان عراق و سوریه را بررسی کرده است. مکاوی (۲۰۱۰م) به بررسی طرح سوریه بزرگ و تلاش‌های خاندان هاشمی برای تحقق آن از جنگ جهانی اول تا زمان مرگ ملک‌عبدالله پادشاه اردن پرداخته است. در این اثر از آنجا که عراق و اردن همیشه روابط نزدیکی با یکدیگر داشته‌اند، موضع و تلاش‌های حاکمان عراق در تحقق وحدت عربی نیز بررسی شده است.

۳. پیوند خاندان هاشمی و جنبش ناسیونالیسم عرب

خاندان هاشمی به رهبری شریف حسین و فرزندانش تا جنگ جهانی اول نقشی در جنبش فکری و ملی عرب نداشتند، اما در سال ۱۹۱۴ م، به‌صورت رابط حیاتی میان جنبش عرب و غرب درآمدند (Cohen, 1987: 9). با آغاز جنگ جهانی اول رهبران ناسیونالیست عرب به این باور رسیده بودند که می‌باید همزمان با همکاری با دولت‌های خارجی، از کشتی در حال غرق شدن امپراتوری عثمانی خارج شوند و استقلال خود را به دست بیاورند (Goldschmidt, 2002: 99-100). در این میان، ملی‌گرایان سوریه شایسته‌ترین گروه برای قیام و رهبری اعراب بودند، اما از آنجا که آن منطقه تحت کنترل شدید عثمانی بود، مانع اقدام آن‌ها می‌شد؛ در نتیجه موقعیت شریف‌حسین برای قیام به‌دلیل خارج بودن حجاز از حوزه نفوذ ترک‌ها مناسب‌تر بود (لنچافسکی، ۱۳۳۷: ۸۱). سرانجام به‌دلیل آنچه بیان شد و توانایی شریف‌حسین برای خنثی کردن حکم جهاد سلطان عثمانی، بریتانیا به وی نزدیک شد و زمینه همکاری اعراب و بریتانیا فراهم گردید (Thomas, 1937: 298).

در نتیجه مذاکرات شریف‌حسین با بریتانیا میان سال‌های ۱۹۱۵-۱۹۱۶م که به قرارداد شریف حسین-مک‌ماهون معروف شد، بریتانیا به اعراب استقلال ولایات عربی امپراتوری عثمانی در آسیا را وعده داد. این قرارداد در نهایت به قیام عربی ۱۹۱۶م منجر شد (عمر، ۱۹۸۴: ۴۵۱-۴۶۰؛ یحیی، ۱۹۶۵: ۵۱۹-۵۳۹). در خلال این تحولات امیر فیصل با

ناسیونالیست‌های سوری و عراقی ارتباط پیدا کرد. وی تحت تأثیر سازمان‌دهی و فعالیت آن‌ها به عضویت گروه‌های ناسیونالیست عرب درآمد (سعید، بی‌تا، ۱: ۱۱۱-۱۱۴). نتیجه قیام اعراب در پایان جنگ جهانی اول، تشکیل اولین دولت عربی در سوریه بود (موسی، ۱۹۸۶: ۵۳۴-۵۵۱؛ الهندی، ۲۰۱۵: ۲۶۱-۲۹۴). تشکیل حکومت فیصل در سوریه نقطه‌عطفی در جنبش ملی عرب بود؛ چراکه تلاش وی برای تشکیل دولت متحد عرب، آرزوی نسلی از ناسیونالیست‌های عرب بود که به دنبال آزادی و اتحاد بودند.

بدین‌سان خاندان هاشمی افتخار می‌کردند که جنبش ملی عرب به رهبری شریف‌حسین با انقلاب ۱۹۱۶م، صورت عملی به خود گرفت (Khaduri, 1978: 166). آن‌ها خود را مظهر و نگهبان واقعی ناسیونالیسم عربی، وارثان انقلاب بزرگ عربی و حاملان ابدی پیام ناسیونالیستی آن می‌دانستند (Dawisha, 2003: 205). ساطع مهم‌ترین نظریه‌پرداز ناسیونالیسم عرب، قیام ۱۹۱۶م را انقلابی می‌داند که هدف آن استقلال کامل اعراب و تشکیل دولت متحد عرب بود (الحصری، ۱۹۸۵: ۱۵۷). متفکران عرب قیام ۱۹۱۶م را انقلابی واقعی در مفهوم سیاسی در اندیشه تاریخی عرب می‌دانند که نتیجه رنج و سختی ملی‌گرایان و وطن‌پرستان عرب در مخالفت با حکومت عثمانی بود (النجار، ۱۹۸۵: ۱۳۹). آن انقلاب به‌عنوان جنبشی سیاسی بر هویت تاریخی اعراب تأکید می‌کرد (الهندی، ۲۰۱۵: ۲۶۱) و به معنای واقعی کلمه انقلابی ناسیونالیستی عربی بود (برو، ۱۹۸۹: ۳۴۷-۳۴۸).

۴. منطقه جغرافیایی هلال خصیب

واژه هلال خصیب در آغاز قرن بیستم میلادی شکل گرفت. جیمز هنری بریستد (James Henry Breasted, 1865-1935)، مورخ آمریکایی در حوزه خاورمیانه باستان، این واژه را متداول و مشهور کرد. واژه هلال خصیب با ترجمه کتاب بریستد با نام دوران باستان (Ancient Times: A History of Early World) به زبان عربی در خاورمیانه گسترش یافت. در کتاب بریستد آمده است: «نخستین خانه مردمان ساکن آسیای غربی منطقه‌ای میان صحرا و کوهستان است. هلال خصیب منطقه‌ای نیم‌دایره مانند است که در غرب به سواحل شرقی مدیترانه، در شرق به شمال خلیج فارس منتهی می‌شود و مرکز آن درست در شمال عربستان است.» (Breasted, 1916: 100-101).

اقلیم هلال خصیب شامل کشورهای اردن، سوریه، لبنان، فلسطین و عراق می‌شود. هلال خصیب از سمت شرق به ارتفاعات زاگرس، در غرب به دریای مدیترانه، از شمال به آناتولی و از جنوب به شبه‌جزیره عربستان منتهی می‌شود. از آنجا که مناطق مزروعی

این منطقه به شکل داس است به هلال خصیب معروف است (نبهان، ۲۰۱۰: ۷). منطقه هلال خصیب از دو واحد سوریه جغرافیایی و عراق تشکیل می‌شود. البته برخی ناسیونالیست‌های سوری عراق را بخشی از سوریه جغرافیایی می‌دانند، اما عراقی‌ها هیچ‌وقت کشور خود را جزئی از واحد جغرافیایی-فرهنگی سوریه نمی‌دانستند. آن‌ها، عراق را جدای از سوریه و بخش شرقی هلال خصیب می‌دانستند (Pipes, 1990: 82-83).



تصویر ۱- نقشه طبیعی هلال الخصیب تصویر ۲- نقشه سیاسی هلال الخصیب

۵. اهداف و انگیزه‌های گرایش حاکمان عراق به وحدت هلال خصیب

سیاست‌های پان عربی حاکمان عراق تحت تأثیر مجموعه‌ای از عوامل پیچیده و درهم‌تنیده‌ای از جمله جاه‌طلبی‌های شخصی و سلسله‌ای، ملاحظات ایدئولوژیک، ژئوپلیتیک، اقتصادی و مسائل و مشکلات داخلی شکل گرفتند. در آغاز باید به این نکته اشاره کرد که ملی‌گرایی و وحدت عربی پرسروصدای حاکمان عراق از این مسئله مهم ریشه می‌گرفت که عرب‌های سنی یک اقلیت در کشور عراق بودند.

عراق از آغاز تأسیس کشوری با موزاییک قومی بود که سه گروه عرب‌های سنی (۱۹ درصد)، کردها (۱۷ درصد) و شیعیان (۵۶ درصد) اصلی‌ترین گروه‌های قومی-مذهبی تشکیل‌دهنده آن کشور بودند (ویلی، ۱۳۷۳: ۲۲-۲۳). در این میان عرب‌های سنی پس از جنگ جهانی اول قدرت را به دست گرفتند. حکومت سنی در عراق منادی ناسیونالیسم

عرب بود و تلاش فراوانی انجام دادند که این هویت عربی را در جامعه عراق گسترش دهند، اما مهم‌ترین چالش حاکمان سنی موقعیت اقلیتی آن‌ها بود. حاکمان عراق به‌دنبال آن بودند که موقعیت نامطمئن و اقلیتی خود را برای مقابله با چالش‌های محلی (شیعیان و کردها) تقویت کنند.

با تحقق طرح وحدت هلال خصیب موقعیت حکومت اقلیت سنی با پیوستن عراق به جمعیت سنی سوریه تقویت می‌شد همچنین موقعیت حاکمان عراق در مقابل اکثریت شیعه تقویت و مسئله خودمختاری و استقلال‌خواهی کردها تضعیف می‌شد (منسی، ۱۹۹۰: ۵۰). بدین ترتیب رهبران عراق که از مشکلات قومی و نژادی کشورشان آگاه بودند، تلاش می‌کردند حکومت مرکزی را با دادن هویت عربی به آن تقویت کنند. این هویت با یکپارچه شدن عراق با دیگر کشورهای عرب می‌توانست قدرت بگیرد و موجب سکوت و بردباری اقلیت‌های قومی-مذهبی شود (امامی، ۱۳۸۹: ۲۴).

وجود دو همسایه قدرتمند ایران و ترکیه دیگر نگرانی‌های حاکمان عراق بود. کشور ایران با اکثریت جمعیت شیعه در همسایگی عراق قرار دارد. از دیرباز پیوندی مذهبی میان شیعیان دو کشور وجود داشت. از منظر حاکمان عراق شیعیان عراقی به‌دنبال کسب حمایت همسایگان ایرانی خود بودند. بدین‌سان پیوند مذهبی میان جمعیت شیعه دو کشور از نگاه حاکمان ناسیونالیست عراق خطری برای ناسیونالیسم عرب بود؛ بنابراین حاکمان عراق با تقویت تمایلات و احساسات قومیتی جمعیت عرب کشور اعم از شیعه و سنی، به‌دنبال دلسرد کردن شیعیان از کسب حمایت همسایگان ایرانی خود بودند تا بر شکاف عمیق تاریخی میان اکثریت شیعه و اقلیت سنی غلبه کنند (Masalha, 1991: 679-680). بدین ترتیب وحدت عربی و تبلیغ و ترویج ایدئولوژی پان عرب از نگاه حاکمان عراق تنها گزینه موجود برای غلبه بر مشکلات داخلی کشور عراق بود. در رابطه با ایران، تشیع تنها عامل تهدیدکننده نبود. تبلیغ و ترویج ناسیونالیسم ایرانی در حکومت پهلوی، تلاش برای احیای امپراتوری باستانی ایران و تأکید بر تیسفون در عراق به‌عنوان پایتخت کهن ایران سبب نگرانی حکومت عراق بود (Porath, 1984: 76).

حکومت ناسیونالیستی ترکیه دیگر عامل تهدیدکننده از نگاه حاکمان عراق بود. حکومت ترکیه تا سال ۱۹۲۶م، به‌دنبال الحاق مناطق نفت‌خیز موصل به مرزهای خود بود. این مسئله باعث ایجاد اختلاف شدیدی میان دو کشور شد. درنهایت مسئله موصل با حمایت بریتانیا و نفوذ آن کشور در جامعه ملل به نفع عراق خاتمه یافت. در این راستا

نخبگان ناسیونالیست عراق فراموش نکرده بودند که در گذشته استانبول بر آن‌ها حکومت می‌کرد و از تلاش حکومت ترکیه برای بازپس‌گیری مناطق از دست‌رفته حکومت عثمانی و مطامع آن کشور در شمال عراق نگران بودند (Ibid: 77).

سوریه به باور حاکمان عراق، سرزمینی بود که آن‌ها را با جهان عرب گسترده‌تری پیوند می‌داد و راه‌های ارتباطی عراق را به مدیترانه وصل می‌کرد. پیوند عراق با سوریه از دو جهت اهمیت داشت. توسعه صنعت نفت و ایجاد خطوط انتقال نفت به مدیترانه در نیمه دهه ۳۰م، عامل اقتصادی را مهم جلوه داد. آغاز بهره‌برداری از چاه‌های نفت موصل و نقشه ایجاد خطوط انتقال نفت به بندرهای مدیترانه، سیاست‌های عراق در جهان عرب را تقویت می‌کرد. در این راستا، پیوند با سوریه در بهبود صادرات و ایجاد مسیری امن برای انتقال نفت مؤثر بود. همچنین پس از ترسیم مرزهای عراق، مسیر سنتی، تجاری و ترانزیتی موصل-حلب از بین رفت. ملک فیصل برای رفع این محدودیت به دنبال گسترش راه زمینی بغداد-دمشق و بغداد-عمان بود (Masalha, 1991: 680; Porath, 1984: 77-78). اتحاد با سوریه سبب می‌شد که ملک فیصل از مهارت فنی و فکری سوری‌ها با منابع نفت در راستای پیشرفت اقتصادی کشور متحد عرب استفاده کند (Shikara, 1979: 37). علاوه بر تأثیرات اقتصادی پیوند با مدیترانه، موقعیت ژئوپلیتیکی عراق نیز در تمایلات حاکمان عراق تأثیر داشت.

موقعیت جغرافیایی از آغاز تأسیس عراق نقش مهمی در شکل‌گیری سیاست خارجی آن کشور داشته است. عراق از سمت شرق دسترسی کمی به دریا و حاکمیت دریایی دارد. در نتیجه یکی از مهم‌ترین اهداف حاکمان عراق برای برطرف کردن این تنگنای ژئوپلیتیک اتصال عراق به دریای مدیترانه از راه اتحاد با سوریه بود. اتصال به سوریه موقعیت نامناسب ژئوپلیتیک عراق در خلیج فارس را از بین می‌برد (جعفری ولدانی، ۱۳۸۹: ۴۹). بدین ترتیب تلاش عراق برای اتحاد با سوریه و اتصال به مدیترانه، جایگزینی امن برای موقعیت ضعیف و شکننده عراق در خلیج فارس بود.

ملک فیصل پیوندی عاطفی با پایتخت سابق خود در سوریه داشت. وی هیچ‌گاه دمشق پایتخت دولت عربی خود در سوریه را فراموش نکرد. ملک فیصل تلاش بسیاری داشت تا سوریه از بند قیمومیت فرانسه رهایی یابد و سپس با عراق متحد شود. در این راستا، خاندان هاشمی رهبری جهان عرب را در اختیار می‌گرفتند (منسی، ۱۹۹۰: ۵۰).

نوری سعید نخست‌وزیر عراق آرزو داشت که عراق در جمع کشورهای عربی، نقش محوری و وحدت‌بخش را ایفا کند و داعی رهبری در شرق عربی را دنبال می‌کرد. بدین‌سان پیوند و اتحاد با سوریه و دیگر کشورهای هلال خصیب سرلوحه سیاست منطقه‌ای وی قرار گرفت (امامی، ۱۳۸۹: ۲۱). پس از نوری سعید، شاهزاده عبدالاله، نایب‌السلطنه عراق به دنبال تخت پادشاهی سوریه بود. وی در سال ۱۹۳۹ م، به دلیل خردسالی فیصل دوم به‌عنوان نایب‌السلطنه عراق انتخاب شد. عبدالاله به دنبال آن بود که پیش از رسیدن فیصل دوم به سن قانونی از راه اتحاد با سوریه به حکومت آن کشور برسد (Seal, 1965: 138-137).

پس از سرنگونی حکومت ملک فیصل در دمشق و به حکومت رسیدن وی در عراق، مرکز وحدت عربی از دمشق به بغداد منتقل شد. از سال ۱۹۲۱ تا ۱۹۴۱ م، عراق امیدبخش‌ترین کشور برای رهبری اعراب بود. با به استقلال رسیدن عراق در سال ۱۹۳۲ م، موجی از ناسیونالیست‌های سوری و فلسطینی به آن کشور مهاجرت کردند. عراق برای آن‌ها به مثابه پروس (Prussia) و پیهم ونت (Piedmont) جهان عرب بود. آن‌ها امید داشتند جهان عرب حول عراق متحد شود و آن کشور سکان رهبری جهان عرب را به دست بگیرد (Khadduri, 1969: 137-138). همچنین توسعه هویت فراملی عربی در عراق از راه نظام آموزشی در دوره زمانی ۱۹۲۱ تا ۱۹۴۱ م، دنبال شد. هدف آن تبدیل عراق به مرکز جهان عرب و تربیت نسل آینده‌ای از ناسیونالیست‌ها برای رهبری جهان عرب بود. بدین‌سان ایدئولوژی عامل دیگری در تقویت سیاست‌های پان عربی حاکمان عراق و تلاش برای اتحاد با سوریه بود (خاک‌اند و یدالهی، ۱۳۹۸: ۵۹-۶۰، ۶۷).

۶. طرح‌های وحدت هلال خصیب

۶-۱. ملک فیصل

بر اساس گفته‌های سر فرانسیس هامفریس (Francis Humphrys, 1879-1971) کمیسر عالی بریتانیا در عراق، ملک فیصل کوشش فراوانی برای برپایی دولت متحد عربی در هلال خصیب داشت. وی ارتباط نزدیکی با ناسیونالیست‌های سوری داشت و هدف وی اتحاد با سوریه بود (Husri, 1975: 324). در این راستا وی برای رسیدن به اتحاد چندین گام را مدنظر داشت.

گام نخست: اتحاد با سوریه بود. به باور فیصل با فشار ناسیونالیست‌های سوری، سوریه به‌زودی از بند قیمومیت فرانسه به استقلال می‌رسید. سرانجام سوریه و عراق متحد می‌شدند و فیصل ریاست کشور متحد را می‌پذیرفت. گام دوم: رهایی ماورای اردن

از قیومیت بریتانیا و اتحاد با عراق بود. گام سوم: با آزادی اردن هدف فیصل رسیدن به توافقی با یهودیان فلسطین به‌عنوان اقدامی در راستای گفت‌وگو با بریتانیا برای آزادی فلسطین بود. فیصل باور داشت تأسیس کنفدراسیون عرب خشم فلسطینی‌ها از مهاجرت یهودیان به فلسطین را از میان می‌برد؛ چراکه آن‌ها در گوشه‌ای از کشور متحد عرب ساکن می‌شدند. در پایان پس از گفت‌وگو با یهودیان، توافقی مانند پیمان ۱۹۳۰م، عراق- بریتانیا منعقد می‌شد که در پی آن منافع راهبردی بریتانیا برآورده می‌شد. در نهایت قیومیت بر فلسطین پایان می‌یافت و استقلال فلسطین تضمین می‌شد (Ibid: 332).

نخستین طرح ملک فیصل در سال ۱۹۲۹م مطرح شد. وی در گفت‌وگو با مقامات عالی وزارت خارجه فرانسه درباره اتحاد سوریه و عراق تحت حکومت خود مذاکره کرد. وی پیشنهاد داد نیمی از سال را در هر یکی از کشورها بگذارند. برای حل مسئله فلسطین نیز پیشنهاد داد تا آن منطقه بخشی از کنفدراسیون متحد عرب شود (Pipes, 1990: 85). با انعقاد پیمان ۱۹۳۰م عراق-بریتانیا، فیصل از آزادی عمل بیشتری برخوردار شد و برنامه‌های خود را جدی‌تر دنبال کرد.

پیش از انعقاد پیمان ۱۹۳۰م، ملک فیصل با ابن سعود دیدار کرد و اختلافات دو کشور را از میان برد که در نتیجه پیمان دوستی با کشورهای اردن، یمن و عربستان منعقد شد. وی در سال ۱۹۳۲م، تلاش کرد موافقت بریتانیا را برای ایجاد کنگره سران عرب در بغداد جلب کند. وی باور داشت برگزاری کنگره، گامی در راستای کوشش اعراب برای استقلال بود. ملک فیصل برای توسعه داخلی عراق گام برمی‌داشت، اما معتقد بود عراق نباید اهداف پان عربی را فراموش کند؛ زیرا در شمال و شرق دو همسایه نیرومند قرار داشتند که ممکن بود در آینده استقلال کشورش را به خطر بیندازند (رزق، ۱۹۹۹: ۱۰۰-۸۵؛ Husri, 1975: 324).

ملک فیصل در سال‌های ۱۹۳۲-۱۹۳۱م، طرح اتحاد خود را با ناسیونالیست‌های سوری مطرح کرد. در طول دیدار او از عمان (پایتخت اردن) نمایندگان از سوریه، لبنان و فلسطین از پادشاهی او در سوریه استقبال کردند. در سال ۱۹۳۱م، وی به اروپا مسافرت کرد تا بستر ورود عراق به جامعه ملل را فراهم کند، اما در اصل برای اهداف خود به این منطقه سفر کرد. او در اروپا با ناسیونالیست‌های سوری دیدار کرد. پس از بازگشت ملک

فیصل شایعه شد که حکومت او بر سوریه قطعی شده است. در همین حال هواداران او تبلیغات گسترده‌ای را در سوریه برای وحدت دو کشور به راه انداختند. در همان زمان، روزنامه‌های عرب در کشورهای عراق، سوریه و فلسطین از اتحاد دو کشور استقبال کردند (منسی، ۱۹۹۰: ۵۲)، اما مرگ زودهنگام فیصل مانع فعالیت‌های وی شد. طرح‌های وحدت ملک فیصل پس از مرگ وی به دست جانشینان او دنبال شد.

۶-۲. نوری سعید

نوری سعید یکی از مهم‌ترین شخصیت‌هایی بود که پس از مرگ ملک فیصل پرچم اتحاد اعراب را در دست گرفت. وی در سال ۱۹۳۵ م طرح وحدت میان عراق، اردن و فلسطین را پیشنهاد کرد (Porath, 1984: 78). هدف نوری سعید حل مسئله فلسطین و توافق با یهودیان بود؛ چراکه پس از شورش‌های سال ۱۹۳۶ م، وی اعلام کرد باید کنفدراسیونی متحد عرب تشکیل شود و یهودیان نیز موقعیت اقلیتی خود را بپذیرند. وی بر پیوند نژادی عراق و فلسطین تأکید کرد و فلسطین را بخش جدایی‌ناپذیر اتحاد عربی می‌دانست. این طرح برای ورود دیگر بخش‌های سوریه جغرافیایی باز بود؛ زیرا وی نیز مانند ملک فیصل اعتقاد داشت سوریه پس از استقلال به اتحاد عربی می‌پیوست، اما مخالفت صریح بریتانیا سبب شد وی طرح خود را فراموش کند (Ibid: 78-79).

در خلال سال ۱۹۴۳ م، پس از پیروزی بریتانیا در نبرد العلمین و اعلان جنگ عراق به آلمان در فوریه همان سال، نوری سعید شرایط را برای اعلام طرح‌های خود مساعد دید؛ زیرا به اعتقاد او، افکار عمومی عرب و مقامات بریتانیایی از طرح وی استقبال می‌کردند. نوری سعید به شرح و تحلیل مسائل و مشکلات فلسطین و جهان عرب پس از جنگ جهانی اول پرداخت. وی بر اعلامیه‌های متعددی که قدرت‌های غربی در جنگ جهانی اول و پس از آن اعلام کردند و در نهایت تقسیم ناعادلانه جهان عرب تأکید کرد و به دنبال حل مسائل جهان عرب بود (Ibid: 89). در طرح نوری سعید باید به این نکته توجه کرد که مسئله فلسطین سمبلی در جنبش ملی‌گرایی عرب بود و نخبگان حاکم از راه آن به دنبال ایجاد تصویری ناسیونالیستی از خود بودند. استفاده از مسئله فلسطین در سیاست منطقه‌ای، هدف حاکمان عراق برای برتری یافتن در هلال خصبی و رهبری جهان عرب بود (Eppel, 2004: 71-72).

طرح نوری سعید چندین مرحله را شامل می‌شد. در ابتدا باید سوریه، لبنان، ماورای اردن و فلسطین با یکدیگر متحد می‌شدند. مردم شیوه حکومت جمهوری، سلطنتی و... را برمی‌گزیدند. پس از آن، اتحادیه عرب متشکل از سوریه و عراق تشکیل می‌شد و سایر

کشورهای عربی برای پیوستن به آن آزاد بودند. شورای مشترکی به ریاست یکی از سران کشورهای عرب ایجاد می‌شد. شورای مشترک مسئول امور دفاعی، اقتصادی و سیاسی بود. یهودیان در فلسطین از خودمختاری برخوردار می‌شدند. بیت‌المقدس به صورت شهری آزادی درمی‌آمد که شورایی مشترک از سه دین اسلام، مسیحیت و یهود بر آن نظارت می‌کرد (Hurewitz, 1956: 236-237).

طرح نوری سعید دارای چند ویژگی مشخص بود و مخالفانی نیز داشت. وی نوع حکومت را آزاد انتخاب کرد. درحالی‌که ملک عبدالله (۱۸۸۲-۱۹۵۱م) شاه اردن حامی حکومت پادشاهی و به دنبال طرح سوریه بزرگ بود. همچنین نوری سعید بی‌تمایل نبود که نایب‌السلطنه عراق را به حکومت سوریه برساند؛ درحالی‌که ملک عبدالله خود را حاکم واقعی سوریه می‌دانست. درنهایت طرح نوری سعید به دلیل نوع و شکل حکومت، مورد موافقت ملک عبدالله نبود (الروسان، ۱۹۷۹: ۱۵۸-۱۵۹). بریتانیا نیز علاقه خود را به وحدت عربی اعلام کرد، اما اعتقاد داشت طرحی که مورد موافقت عموم اعراب باشد، مطرح نشده است. در کنار این عوامل مخالفت صریح عربستان و مصر نیز سبب شکست طرح نوری سعید شد (لنچافسکی، ۱۳۳۷: ۵۰۸).

در خلال سال‌های ۱۹۴۵-۱۹۴۶م و درنهایت ۱۹۴۹م، تلاش‌های متعددی برای تحقق وحدت کشورهای هلال خصب صورت گرفت که البته هیچ نتیجه‌ای نداشت. نوری سعید که در آغاز خطمشی خود را به‌عنوان یک ملی‌گرای عرب آغاز کرده بود، دیگر به طرح‌های وحدت تمایل نشان نداد و نگران بود که منابع مالی عراق که بیشتر برای خود کشور لازم بود در سوریه خرج شود (مار، ۱۳۸۰: ۱۷۵).

۳-۶. نایب‌السلطنه عبدالاله

عبدالاله فرزند علی بن حسین الهاشمی (۱۸۷۹-۱۹۳۵م) شاه حجاز و برادر بزرگ‌تر ملک فیصل و امیر عبدالله بود. پدر وی، علی، میان سال‌های ۱۹۲۴-۱۹۲۵م شاه حجاز بود تا اینکه حکومت وی به دست ابن‌سعود سرنگون شد (الزهیری، ۱۴۳۹: ۲۱-۲۵)؛ بنابراین عبدالاله حکومت را حق از دست‌رفته خود می‌دانست. او از جایگاه خود به‌عنوان نایب‌السلطنه عراق بهره برد تا به حکومت سوریه برسد (همان: ۱۷۰-۱۶۸).

نایب‌السلطنه دو هدف را در سیاست خارجی عراق دنبال می‌کرد، نخست ایجاد امنیت و حفظ تاج و تخت فیصل دوم در عراق و دیگری به دست آوردن تخت پادشاهی سوریه برای خود. با آغاز کودتاهای نظامی سوریه در سال ۱۹۴۹م، نایب‌السلطنه

به آرامی، ولی با پشتکار بر روی طرح اتحاد عراق و سوریه کار می‌کرد؛ بنابراین میان سال‌های ۱۹۴۹-۱۹۵۴ م، وی و عواملش هزاران دینار را هزینه به قدرت رسیدن سیاست‌مداران حامی خود در سوریه کردند تا بستر اتحاد دو کشور فراهم شود (Simon, 1974: 318؛ مار، ۱۳۸۰: ۱۷۵).

آغاز دخالت عراق در رویدادهای سوریه از سال ۱۹۴۹ م آغاز شد. دولت به رهبری سرهنگ حسنی زعیم (۱۸۹۷-۱۹۶۴ م) هوادار مصر بود؛ درحالی‌که عراق تمایل داشت حکومتی پیرو خودش در قدرت باشد. مهم‌ترین بازوی عراق برای نفوذ در سوریه حزب مردم بود. عراق برای سرنگونی حسنی زعیم حاضر بود بهای آن را پرداخت کند؛ بنابراین با گروهی از افسران ارتش به رهبری سرهنگ سامی هیناوی (۱۸۹۸-۱۹۵۰ م) در تماس و حامی کودتا علیه دولت حسنی زعیم بود. با روی کار آمدن دولت هیناوی در اوت ۱۹۴۹ م، امیدهای عراق برای وحدت با سوریه شکل گرفت و حزب مردم نیز برای نخستین بار توانست طعم قدرت را بچشد (الهیالی، ۲۰۰۱: ۱۵۳-۱۶۱؛ مکاوی، ۲۰۱۰: ۲۸۴-۲۶۶)؛ اما دولت هیناوی به سرعت به دست کودتای ادیب شیشکلی (۱۹۶۴-۱۹۰۹ م) در ۱۹ دسامبر ۱۹۴۹ م سرنگون شد و حکومت عراق را شوکه کرد. او مخالف سرسخت عراق و طرفداران آن کشور در سوریه بود. عراق دوباره از مخالفان شیشکلی در سوریه حمایت کرد؛ چراکه او بزرگ‌ترین مانع اتحاد با عراق بود. شیشکلی همچنین از پشتیبانی عربستان، رقیب منطقه‌ای عراق برخوردار بود (الهیالی، ۲۰۰۱: ۱۶۱-۱۸۹؛ مکاوی، ۲۰۱۰: ۲۸۵-۲۸۴).

در سال ۱۹۵۴ م، دولت عراق از جو و مخالفتی که علیه شیشکلی در سوریه شکل گرفته بود، بهره برد و فاضل جمالی (۱۹۰۳-۱۹۹۷ م) نخست‌وزیر عراق برای طرح اتحاد با سوریه وارد مذاکره شد. قرار بود عراق، اردن و سوریه متحد شوند و عراق نیز هزینه ارتش متحد را بپردازد، اما این طرح با مخالفت مصر، عربستان و شخص شیشکلی مواجه شد. این رویداد حکومت عراق را عصبانی کرد. مطبوعات عراق به حکومت شیشکلی حمله کردند که ابزاری در دست امپریالیسم فرانسه است و از کشورهای عرب خواستار دخالت در سوریه شدند (Seal, 1965: 139).

پس از سرنگونی شیشکلی و روی کار آمدن صبری عسلی (۱۹۰۳-۱۹۷۶ م)، عراق دوباره وارد مذاکرات دیپلماتیک برای وحدت با سوریه شد. رهبری مذاکرات را فاضل جمالی بر عهده داشت. شرط جمالی برای اتحاد، قرار گرفتن خاندان هاشمی عراق در رأس حکومت یا اتحاد فدرال دو کشور بود. این طرح در ابتدا با موافقت عسلی همراه

شد، اما زیر فشار کمونیست‌ها و بعثی‌های سوریه، وی طرح اتحاد را رها کرد. پس از شکست عراق در مذاکرات، طرح کودتایی به رهبری سرهنگ محمد صفا ریخته شد، اما آشکارشدن طرح کودتا خط بطلانی بر توسعه‌طلبی عراق در سوریه کشید (Mufti, 1996: 68-70).

۷. موانع و علل شکست عراق در رسیدن به وحدت هلال خصیب

۷-۱. موانع داخلی

از دیدگاه شیعیان، طرح‌های وحدت عربی اساساً نقشه اقلیت سنی برای استوار کردن هژمونی خود و به حاشیه راندن شیعیان بود (Dawisha, 2009: 140). همچنین شیعیان نگران بودند اگر عراق وارد کنفدراسیون متحد عرب شود، آن‌ها موقعیت اکثریتی خود را از دست دهند و به صورت گروهی فرقه‌ای در حاشیه قرار گیرند (Nakash, 2006: 85). برای کردها هر طرحی که به شکل‌گیری اتحاد میان کشورهای عرب منجر می‌شد، به تبدیل موقعیت کردها به صورت جزیره‌ای کوچک در اقیانوس مردم عرب‌زبان منجر می‌شد (Dawisha, 2009: 140)؛ در نتیجه تلاش آن‌ها برای رسیدن به خودمختاری یا استقلال از بین می‌رفت.

حزب کمونیست عراق، حکومت‌های محافظه‌کار عرب را به این متهم می‌کرد که اتحاد میان آن‌ها تنها اتحاد اقلیت‌هایی بود که تابع منافع استعمار بودند. از دیدگاه کمونیست‌ها، تمایل رهبران عراق به پان‌عربیسم برای آرام کردن مردم بود. آن‌ها در عمل از اتحاد خودداری می‌کردند؛ زیرا هرگونه اتحادی با منافع آن‌ها متضاد بود. پان‌عربیسم چیزی جز یک جنگ تبلیغاتی نبود که با استادی عمل توسط امیرهای غیر منتخب برای رسیدن به تخت حکومت سوریه و فلسطین ایجاد شد. همچنین وسیله‌ای برای سیاست‌مدارانی از قبیل نوری سعید بود تا برتری عراق را در خاورمیانه تضمین کنند (Bashkin, 2008: 121).

هنگامی که عراق به استقلال رسید، دو گرایش در سیاست خارجی وجود داشت. گروه نخست پان‌عرب‌ها بودند که هدف آن‌ها وحدت عربی و کمک به دیگر کشورهای عرب برای استقلال بود. گرایش دوم و میانه‌روتر به دنبال استقلال در سیاست خارجی بودند و شرایط داخلی عراق را نیز در نظر داشتند. برای آن‌ها حفظ هویت و استقلال عراق در اولویت بود (Khaduri, 1951: 223). این گروه احساس می‌کردند در صورت

تحقق وحدت با سوریه، سوری‌ها امتیازات سیاسی-اقتصادی بیشتری از اتحاد می‌بردند. بی‌شک عراق با وجود منابع نفت ثروتمندتر از سوریه بود، اما سوری‌ها تحصیل کرده‌تر و پیشرفته‌تر بودند و به‌سرعت مقامات و پست‌های مهم را در دولت متحد در اختیار می‌گرفتند (Shikara, 1979: 41).

۲-۷. موانع منطقه‌ای، موضع کشورهای عرب و قدرت‌های جهانی

حاکمان عراق برای به دست گرفتن رهبری جهان عرب رقبای مهمی داشتند. عبدالله شاه اردن و برادر ملک فیصل چالش رهبری در هلال خصیب بود؛ زیرا وی نیز طرح سوریه بزرگ خود را دنبال می‌کرد. علی برادر بزرگ‌تر ملک فیصل حاکم سابق حجاز دیگر کاندید حکومت سوریه بود. عباس حلمی (۱۸۷۴-۱۹۴۴ م) خدیو سابق مصر و ملک فؤاد (۱۸۶۸-۱۹۳۶ م) نیز دیگر کاندیداهای رهبری جهان عرب بودند؛ به‌ویژه ملک فؤاد مخالف رهبری خاندان هاشمی بر جهان عرب و به‌دنبال ضمیمه کردن فلسطین و سوریه به مصر بود (Husry, 1975: 327-328؛ منسی، ۱۹۹۰: ۵۵). همچنین خاندان سعودی به رهبری عبدالعزیز ابن‌سعود (۱۸۷۵-۱۹۵۳ م) و فرزند وی فیصل (۱۹۰۶-۱۹۷۵ م) دیگر کاندیداهای رهبری در جهان عرب بودند (Shikara, 1979: 40). در این راستا بررسی موضع کشورهای عرب و تأثیر طرح‌های اتحاد عراق بر روابط خارجی با کشورهای عرب به مشخص شدن هرچه بیشتر موانع حاکمان عراق کمک می‌کند.

حزب کمونیست سوریه، مدافع حکومت جمهوری بود و آن را دژ مستحکم برای حفظ دموکراسی در شرق عربی می‌دانست و مخالف حکومت سلطنتی بود. به اعتقاد حزب کمونیست، کشورهای واقع در طرح هلال خصیب، مشکلات داخلی را داشتند که نباید موجب اهمال و بی‌توجهی به آن‌ها می‌شد. برای حزب کمونیست مسئله اصلاحات داخلی، نحوه حرکت به سوی آزادی و بنای صحیح دموکراسی مهم‌ترین مسائل بودند. کمونیست‌ها اعتقاد داشتند وحدت هلال خصیب منعکس‌کننده تلاش بریتانیا برای نفوذ در کشورهای عربی بود؛ درحالی‌که آن‌ها به‌دنبال آزادی کشورهای عرب از نفوذ سیاسی، اقتصادی و نظامی استعمار بودند (الحیالی، ۲۰۰۱: ۱۳۱-۱۳۰).

اخوان‌المسلمین نیز مدافع حفظ حکومت جمهوری در سوریه بودند. از نگاه اخوان‌المسلمین سوریه، طرح اتحاد میان عراق و سوریه طرحی استعماری را تشکیل می‌داد که روحیه مردمی را که در نظام جمهوری مشهود است از بین می‌برد. برای آن‌ها

حفظ حکومت جمهوری در سوریه نقطه اتکایی برای حرکت مردمی در کشورهای عربی-اسلامی و رهایی از قید استعمار بود (همان: ۱۳۲).

بعث حزبی انقلابی و ضد استعماری بود. بعضی‌های سوریه نگران بودند که طرح هلال خصیب سبب انزوای سیاسی و دور شدن آن‌ها از قدرت شود. آن‌ها مخالف بریتانیا و حکومت پادشاهی عراق بودند و اعتقاد داشتند که طرح وحدت، مورد موافقت اعراب نیست (همان: ۱۳۴). به اعتقاد حزب بعث، انقلاب عربی ۱۹۱۶م که قول آزادی و وحدت را به اعراب داد، در هدف خود شکست خورد؛ درحالی‌که جنبش ملی عرب به رهبری حزب بعث به دنبال آزادی و وحدت واقعی اعراب بود (Khadduri, 1978: 166).

ناسیونالیست‌های سوری نمی‌خواستند جمهوری جوان سوریه قربانی تخت پادشاهی حاکمان عراق شود. همچنین به دلیل نفوذ بریتانیا در عراق، سوری‌ها نگران نفوذ آن کشور در سوریه بودند؛ درحالی‌که آن‌ها تازه از بند قیمومیت فرانسه رها شده بودند (Seal, 77-82). یکی از مهم‌ترین احزاب ناسیونالیست سوری تشکل ملی (الكتلة الوطنية) بود که طرح جمهوری خود را برای سوریه داشت و نگران از دست دادن استقلال سوریه بود. در نتیجه زمانی که طرح‌های وحدت عربی در زمان ملک فیصل مطرح شد، تشکل ملی آن را رد کرد (Shikara, 1979: 40-41؛ الحیالی، ۲۰۰۱: ۱۳۳-۱۳۲).

در دوره تلاش‌های نایب‌السلطنه حزب مردم از حامیان اتحاد با عراق رو به ضعف و از دست دادن موقعیت خود در جامعه سوریه بود. در مقابل احزاب مخالف وحدت با عراق از جمله حزب ملی (الحزب الوطني) که جایگزین تشکل ملی شده بودند، قدرت بیشتری گرفتند (Mufti, 1996: 70-71؛ دیب، ۲۰۱۲: ۱۰۰-۹۹؛ الحیالی، ۲۰۰۱: ۱۱۴-۱۱۳).

اعراب فلسطین اساساً درگیر مسئله خود با یهودیان بودند. به‌ویژه وضع بی‌ثبات خود از ناحیه سیاسی که نتیجه شکست در حل مسئله یهودیان و تشکیل دولت فلسطینی بود. یهودیان نیز مخالف طرح وحدت بودند؛ زیرا آن‌ها را به صورت اقلیتی در دولت متحد عربی درمی‌آورد (منسی، ۱۹۹۰: ۵۵).

در دوره بین دو جنگ جهانی رهبران و متفکران عراقی خود را سخن‌گویان جنبش ملی‌گرایی عرب می‌دانستند، اما پس از جنگ دوم جهانی مصر به صورت یکی از مهم‌ترین کشورهای عرب ظهور کرد. در مقابل عراقی‌ها احساس کردند که مصر نقش رهبری آن‌ها را در جهان عرب ربوده است. در نتیجه از آن پس تنش و رقابت میان آن

دو کشور شکل گرفت (Humphreys, 1999: 92). آغاز رقابت میان دو کشور از سال ۱۹۴۵ م و تشکیل اتحادیه عرب آغاز شد. از آن زمان به بعد، رقابت و حسادت دائمی میان دو کشور شکل گرفت. حکومت مصر خود را در خط مقدم تجدید حیات اعراب می‌دانست و به هر حرکت عراق که در آن موضع مستقل خود را داشت، حساس بود. زمانی که نوری‌سعید در سال ۱۹۴۳ م، طرح هلال خصب را مطرح کرد، نحاس‌پاشا (۱۹۶۵-۱۸۷۹ م) نخست‌وزیر مصر مورد حمایت بریتانیا برای رهبری اعراب بود. رهبری مصر بر جهان عرب به علل اقتصادی، فرهنگی و سیاسی مورد حمایت دیگر کشورهای منطقه بود. در نتیجه مصر با طرح نوری‌سعید موافقت نکرد؛ زیرا آن را طرحی سست‌بنیاد می‌دانست. در واکنش به تلاش‌های عراق، حکومت مصر، ابتکار عمل رهبری جهان عرب را به دست گرفت و سران عرب را به قاهره دعوت کرد. از سال ۱۹۴۴ تا ۱۹۴۵ م، مذاکرات سران عرب به رهبری مصر به تشکیل اتحادیه عرب منتهی شد (Khaduri, 1951: 251-257). مصر که نگران توسعه‌طلبی عراق و از دست دادن نقش خود به‌عنوان رهبر اعراب بود، با هرگونه طرح عراق مخالفت داشت؛ بنابراین اتحادیه عرب را پی‌ریزی کرد تا از آن به‌عنوان اهرمی در مقابل توسعه‌طلبی عراق در هلال خصب و جهان عرب استفاده کند (العربی، ۱۴۲۶: ۱۱۱-۱۶۵، ۳۳۳-۳۴۵).

در عراق و اردن اگرچه یک خانواده بر دو کشور حکومت می‌کرد و روابط نزدیکی میان دو کشور وجود داشت، اما توأمان میان دو کشور یک رقابت پنهان مشاهده می‌شد. در سال ۱۹۴۳ م، با اعلام طرح هلال خصب توسط نوری‌سعید، ملک‌عبدالله از ترس از دست دادن تاج و تخت خود به سود عموزاده‌هایش طرح را رد کرد. در سال ۱۹۴۶ م، پس از شکست دوباره طرح عراق برای وحدت عربی، قرار شد دو کشور با حفظ موجودیت سیاسی خود، در امور سیاسی - نظامی متحد شوند، اما این طرح جای خود را به پیمان برادری ۱۹۴۷ م داد (الروسان، ۱۹۷۹: ۱۳۵-۱۴۴؛ العربی، ۱۴۲۶: ۲۳۳-۲۴۹). از دلایل شکست طرح این بود که ملک‌عبدالله برنامه‌های خود را در کرانه باختری رود اردن دنبال می‌کرد و تمایلی به اتحاد با عراق نداشت (Mufti, 1996: 37-38).

در خلال سال‌های ۱۹۵۱-۱۹۵۲ م، طرح‌های اتحاد میان دو کشور نتیجه‌ای به همراه نداشت. دولت عراق دیگر به اتحاد دو کشور متمایل نبود. تنها نوری‌سعید طرحی را مبنی بر ازدواج خانواده سلطنتی عراق با اردن پیشنهاد کرد که مورد مخالفت فیصل دوم و عبدالاله قرار گرفت (الروسان، ۱۹۷۹: ۱۴۴-۱۴۵). در نهایت ملک‌عبدالله به هرگونه طرحی

که نقشه‌های وی را برای ایجاد سوریه بزرگ خنثی می‌کرد، حساس بود؛ زیرا خود را حاکم واقعی سوریه می‌دانست. در نتیجه روابط عراق و اردن در نوع خود منحصر به فرد بود. مهم‌ترین سؤال این بود که کدام یک از شاخه‌های خاندان هاشمی بر یکدیگر برتری یابد.

البته طرح‌های اتحاد با مخالفت از داخل و خارج مواجه بود. در اتحادیه عرب این نگرانی وجود داشت که اتحاد دو کشور سبب شکاف در جهان عرب شود. در عراق گروهی از ناسیونالیست‌ها مخالف اتحاد و نگران این بودند که اتحاد سبب شود اردن در امور داخلی عراق دخالت کند و به دنبال جلب پشتیبانی عراق برای طرح‌های توسعه طلبانه خود باشد. در نهایت نیز پیمان اردن و بریتانیا به دخالت غیرمستقیم بریتانیا در امور عراق منجر شود (Kadduri, 1951: 260-261) حسادت و دشمنی میان رهبران دو کشور بر طرح‌های اتحاد تأثیرگذار بود. در سال ۱۹۵۸م، پس از تشکیل فدراسیون هاشمی نوری سعید به ناچار تن به اتحاد داد. هدف اصلی او در تمام حیات سیاسی خود اتحاد با سوریه بود نه اردن. او از اردن و سیاستمداران آن کشور بیزار بود و اگر وحدت مصر و سوریه نبود او هیچ وقت در اتحاد با اردن قدم بر نمی‌داشت. او نمی‌خواست منابع نفتی عراق به اردن سرازیر شود و عراق بار مالی اتحاد را به دوش بکشد (نشاشیبی، ۱۳۵۷: ۳۲، ۲۱-۲۲).

از زمانی که حکومت ملک فیصل در عراق تشکیل شد، روابط آن کشور با عربستان همواره تیره بود. اگرچه در دوره‌هایی نیز همکاری میان دو کشور وجود داشت. ریشه دشمنی دو کشور به شکست شریف حسین از نیروهای ابن سعود بازمی‌گشت. در نتیجه در سال‌های بعد فرزندان شریف حسین تصرف قلمرو حکومتشان توسط ابن سعود و اخراج و تبعید شریف حسین را فراموش نکردند. از سوی دیگر ابن سعود نیز مخالف هرگونه طرح و نقشه‌ای بود که از طرف حاکمان عراق مطرح می‌شد. این اختلاف و دشمنی در تحولات آتی جهان عرب منعکس شد (Faris, 1955: 73).

ترس عربستان از نفوذ عراق در جهان عرب سبب شد آن کشور سیاستی مخالف عراق در پیش بگیرد. در دوره‌ای که عراق به دنبال نفوذ در سوریه بود و از حامیان خود پشتیبانی می‌کرد، عربستان به دنبال قطع نفوذ عراق بود و منابع مالی خود را به مخالفان عراق ارسال می‌کرد (Seale, 1965: 47). طرح هلال خصیب که توسط عراق

دنبال می‌شد، بزرگ‌ترین تهدید برای پادشاهی سعودی بود. هرگونه اتحادی در شمال شبه‌جزیره عربستان که عراق را به مدیترانه پیوند می‌داد و عربستان را از جهان عرب جدا می‌کرد موجب تنزل موقعیت حاکمان سعودی در حد رهبران قبیله‌ای می‌شد؛ در نتیجه عربستان به هرگونه طرحی که عراق مطرح می‌کرد، با بدگمانی می‌نگریست. نتیجه چنین ترسی موجب فرارگرفتن عربستان در کنار مصر بود و در تشکیل اتحادیه عرب خود را نشان داد (العربی، ۱۴۲۶: ۴۱۱-۳۸۴؛ حمدان، ۲۰۱۳: ۳۴۳-۳۲۲، ۴۳۰-۴۰۳).

اگرچه در حوزه سیاسی بریتانیا و عراق روابط نزدیکی داشتند، آن کشور مخالف طرح‌های وحدت عربی حاکمان عراق بود. علل مخالفت بریتانیا موارد زیر بود. در میان کشورهای تشکیل‌دهنده هلال خصیب، سوریه و لبنان تحت قیمومیت فرانسه بودند و بریتانیا مایل نبود با فرانسه مواجه شود. اتحاد هلال خصیب تشکیل دولت یهودی را در فلسطین منتفی می‌کرد؛ در حالی که بریتانیا در سال ۱۹۱۷ م بر پایه اعلامیه بالفور از تشکیل دولت یهود در فلسطین حمایت کرد. در منطقه هلال خصیب از خلیج فارس تا دریای مدیترانه اقلیت‌های مختلفی زندگی می‌کردند که فرارگرفتن آن‌ها در یک دولت سبب ایجاد مشکلات فراوانی در آینده می‌شد (الفتلاوی، ۲۰۱۱: ۶۲-۶۳).

تشکیل اتحاد هلال خصیب موقعیت عربستان را تهدید می‌کرد و بریتانیا مایل نبود از یک حکومت علیه دیگری حمایت کند. همچنین در شبه‌جزیره عربستان پادشاهی یمن و امارت‌های عربی حاشیه خلیج فارس قرار داشتند. اتحاد هلال خصیب موقعیت آن‌ها را تهدید می‌کرد؛ در حالی که بریتانیا بر پایه معاهداتی تعهد کرده بود استقلال آن‌ها را حفظ کند. در نهایت نیز حکومت عراق از تحقق طرح هلال خصیب به دنبال ایجاد امنیت برای خود بود، اما بریتانیا اعتقاد داشت که آن طرح عکس‌العمل خصومت‌آمیز کشورهای همسایه را در پی داشت. (Husry, 1975: 325).

فرانسه از دیرباز منافع دیرپایی در سوریه و لبنان داشت و هیچ‌گاه به طرح‌های حاکمان عراق علاقه‌مند نبود. به باور فرانسه، تلاش حاکمان عراق برای وحدت با سوریه از پیوند آن‌ها با بریتانیا ریشه می‌گرفت و آن‌ها نگران بودند که قدرت، نفوذ و جایگاهشان در سوریه را از دست دهند و آن را به بریتانیا واگذار کنند. همچنین حکومت فرانسه اعتقاد داشت دولت متحد سوریه هیچ علاقه‌ای به برقراری روابط دوستانه با فرانسه نداشت. در نهایت نیز تشکیل حکومت متحد عرب از خلیج فارس تا مدیترانه تحت نفوذ بریتانیا درمی‌آمد و منافع فراوانی برای آن کشور داشت. حکومت

فرانسه معتقد بود که هدف بریتانیا ایجاد یک نظام دفاع منطقه‌ای برای حفاظت از منافع راهبردی خود در منطقه بود (محافظة، ۱۹۸۵: ۴۷-۴۸؛ همو، ۲۰۰۸: ۱۵۵-۱۷۳).

۸. نتیجه

چنانکه گذشت این پژوهش به دنبال بررسی طرح وحدت عربی هلال خصب در حکومت پادشاهی عراق بود. مهم‌ترین طرفداران این طرح ملک فیصل و افسران ناسیونالیست حامی وی بودند. آنچه رهبران عراق را به سمت وحدت عربی گرایش داد، ناسیونالیسم عرب به‌عنوان ایدئولوژی مسلط بر جهان عرب پس از جنگ جهانی اول بود؛ همچنین شرایط داخلی عراق که برآیند موزاییک قومی-مذهبی عراق بود. حاکمان عراق به‌عنوان اقلیت حاکم تلاش می‌کردند تا با پیوند عراق به جهان عرب جایگاه اقلیتی خود را از بین ببرند و بر مشکل چندهویتی جامعه عراق فائق آیند. در کنار این دو عامل موقعیت ژئوپلیتیک، روابط با همسایگان و مسائل اقتصادی گرایش حاکمان عراق را به وحدت عربی تقویت می‌کرد، اما در عمل همان شرایط داخلی عراق مانع اصلی وحدت عربی بود. کردها و شیعیان که اکثریت جامعه عراق را تشکیل می‌دادند، مخالف سیاست‌های وحدت عربی حکومت بودند. در کشورهای عربی از جمله سوریه نیز احزاب و گروه‌های سیاسی مختلف براساس شرایط داخلی متفاوت میان کشورهای عرب و تلاش برای حفظ استقلال کشورشان مخالف وحدت بودند. جاه‌طلبی و رقابت‌های رهبران ملی عرب از جمله رقابت مصر-عراق، عراق-عربستان و عراق-اردن نیز پس از جنگ جهانی اول عامل مهم در ناکامی وحدت عربی بود؛ زیرا هریک از کشورهای عرب به دنبال برتری و رهبری در جهان عرب بودند. در نهایت ترس بریتانیا و فرانسه (دو بازیگر اصلی سیاست خاورمیانه) از شکل‌گیری کشور متحد عرب که به‌منزله بر هم خوردن نظم موجود در منطقه و در خطر افتادن منافع راهبردی آن‌ها بود، مانع مهمی در رسیدن حاکمان عراق به وحدت عربی محسوب می‌شد. بدین گونه آنچه به‌عنوان نتیجه حاصل شد، تأیید فرضیه پژوهش بود.

منابع

امامی، محمدعلی، «سوریه و عراق: دیروز امروز»، سیاسی-اقتصادی، شماره ۳۹، ۲۰-۲۴، ۱۳۸۹.
برو، توفیق، *القضية العربيه في الحرب العالمية الاولى ۱۹۱۴-۱۹۱۸*. دمشق: دار طلاس للدراسات و الترجمة و النشر، ۱۹۸۹م.

- بیگدلی، علی، *تاریخ سیاسی اقتصادی عراق*، تهران، مؤسسه مطالعات و انتشارات تاریخی میراث ملل، ۱۳۶۸.
- جعفری ولدانی، اصغر. «نقش تنگناهای ژئوپلیتیکی عراق در اشغال کویت»، ژئوپلیتیک، سال ششم، شماره ۱۹، ۶۹-۴۵. ۱۳۸۹.
- الحصری، ساطع، *محاضرات فی نشوء فکر القومیة*، بیروت، مرکز دراسات الوحده العربیه، ۱۹۸۵ م.
- حمدان، محمد سعید احمد، *العلاقات العراقية السعودية ما بین ۱۹۱۴-۱۹۵۳*. اردن، دار یافا العلمیة للنشر والتوزیع، ۲۰۱۳ م.
- حورانی، ألبرت، *الفکر العربی فی عصر النهضة ۱۷۹۸ - ۱۹۳۹*، ترجمه کریم عزقول، بیروت، دارالنهار للنشر، ۱۹۶۸ م.
- الهیالی، محمد جعفر فاضل، *العلاقات بین سوريا و العراق*، بیروت، مرکز دراسات الوحده العربیه، ۲۰۰۱ م.
- خاکرند، شکرالله و یدالهی، سیاوش، «بررسی نقش نظام آموزشی و ناسیونالیست‌های عرب در گسترش ایدئولوژی ناسیونالیسم در عراق (۱۹۲۱ تا ۱۹۴۱ م/۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰ ش)»، *پژوهش‌های تاریخی*، دوره ۱۱، شماره ۴، ۷۰-۵۳. ۱۳۹۸.
- دیب، کمال، *تاریخ السوریه المعاصر*، بیروت، دارالنهار، ۲۰۱۲ م.
- رزق، یونان لیب، *موقف بریطانیا من الوحده العربیه، ۱۹۱۹ - ۱۹۴۵: دراسة وثائقیه*، بیروت، مرکز الدراسات الوحده العربیه، ۱۹۹۹ م.
- الروسان، ممدوح، *العراق و قضايا الشرق العربی القومیة ۱۹۴۱-۱۹۵۸*. بیروت، المؤسسه العربیه للدراسات و النشر، ۱۹۷۹ م.
- الزهیری، غزوان محمود غناوی، *الامیر عبد الاله بن علی الهاشمی الوصی علی عرش العراق حیاته و دوره السیاسی حقائق تنشر أول مرة*، اردن، دار زهران للنشر و التوزیع، ۱۴۳۹ ق.
- سعید، امین، *الثورة العربیه الکبری*، قاهره، مکتبه مدبولی، بی تا.
- الشیخ، رأفت، *تاریخ العرب المعاصر*، مصر، عین للدراسات و البحوث الإنسانیة و الاجتماعیه، ۱۹۹۶ م.
- طربین، احمد، *تاریخ المشرق العربی المعاصر*، دمشق، المطبعه الجدیده، ۱۹۸۶ م.
- العربی، محسن محمد المتولی، *نوری باشا السعید من البدايه آل النهایه*. بیروت، الدار العربیه الموسوعات، ۱۴۲۶ ق.
- عمر، عبدالعزیز عمر، *تاریخ المشرق العربی*، بیروت، دارالنهضة العربیه، ۱۹۸۴ م.
- الفتلاوی، سهیل، *جامعة الدول العربیه فی مواجهة تحديات العولمة: إنشاء الجامعة وأهدافها*. دارالنشر الحامد للنشر و التوزیع، ۲۰۱۱ م.
- لنچافسکی، ژرژ، *تاریخ خاورمیانه*، ترجمه هادی جزایری. تهران، اقبال، ۱۳۳۷.
- مار، فب، *تاریخ نوین عراق*، ترجمه محمد عباسپور. مشهد، مؤسسه چاپ آستان قدس رضوی، ۱۳۸۰.
- محافظه، علی، *موقف فرنسا وألمانيا وإيطاليا من الوحده العربیه، ۱۹۱۹ - ۱۹۴۵* م، بیروت، مرکز الدراسات الوحده العربیه، ۱۹۸۵ م.
- محافظه، علی، *فرنسا والوحده العربیه ۱۹۴۵-۲۰۰۰*. بیروت، مرکز الدراسات الوحده العربیه، ۲۰۰۸ م.
- مکاو، نجلاء سعید، *مشروع سوریه الکبری*. بیروت، مرکز الدراسات الوحده العربیه، ۲۰۱۰ م.

- منسفیلد، پیتر، *تاریخ خاورمیانه*. ترجمه عبدالعلی اسپهبدی. تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۸۵.
- منسی، صالح محمود، *الشرق العربی المعاصر*، بی جا، بی نا، ۱۹۹۰ م.
- موسی، سلیمان، *الحركة العربیه*، بیروت، دار النهار للنشر، ۱۹۸۶ م.
- نهبان، یحیی، *أطلس الوطن العربی*. اردن، دار یافا العلمیة للنشر والتوزیع، ۲۰۱۰ م.
- النجار، مصطفی عبدالقادر، «تطور الفكر القومي العربی (۱) الخلیفة التاریخیة: فکر الثورة العربیة لعام ۱۹۱۶ و استقلال العرب». *المستقبل العربی*، ۸۱، ۱۳۹-۱۴۷، ۱۹۸۵ م.
- نشاشیبی، ناصرالدین، *در خاورمیانه چه گذشت*. ترجمه م. ح. روحانی. تهران: توس، ۱۳۵۷.
- ویلی، جویس. ان، *نهضت اسلامی شیعیان عراق*. ترجمه مهوش غلامی. تهران، اطلاعات، ۱۳۷۳.
- الهندی، هانی، *الحركة القومیة العربیة فی القرن العشرين*. بیروت، مرکز الدراسات الوحده العربیة، ۲۰۱۵ م.
- یحیی، جلال، *العالم العربی الحدیث*. مصر، دارالمعارف، ۱۹۶۵ م.
- Bashkin, Orit, *The Other Iraq: Pluralism and Culture in Hashemite Iraq*. Satanford, California, Stanford University Press, 2008.
- Breasted, James Henry, *Ancient Times: A History of the Early World*. Boston, New York [etc.] Ginn and company, 1916.
- Cohen, Micheal J, *The origins and evolution of the Arab-Zionist conflict*. Usa, California, University of California Press, 1987.
- Dawisha, Adeed, *Arab Nationalism in the Twentieth Century: From Triumph to Despair*. United States, New Jersey, Princeton, Princeton University Press, 2003.
- Dawisha, Adeed, *Iraq: A Political History from Independence to Occupation*. United States, New Jersey, Princeton, Princeton University Press, 2009.
- Eppel, Micheal, *Iraq from Monarchy to Tyranny*. Gainesville, Florida, United States, University Press of Florida, 2004.
- Faris, Nabih, *The Crescent In Crisis*. Kansas, United States, University Of Kansas Press, 1955.
- Goldschmidt, Arthur, *A Concise History of the Middle East (6th ed)*. Usa, Westview Press, 2002.
- Humphreys, Stephen, *Between Memory and Desire: The Middle East in a Troubled Age*. Berkeley, California.: University of California Press, 1999.
- Husry, Khaldun S, king Faysal I and Arab Unity, 1930-33, *Journal of Contemporary History*, Vol. 10, No. 2, 323-340, 1975.
- Hurewitz, J. C. *Diplomacy in the Near and Middle East: A Documentary Record 1914-1956*. Princeton: N.J.: D. Van Nostrand and Company, 1956.
- Khadduri, Majid, *Independent Iraq: a Study in Iraqi Politics since 1932*. London, Oxford University Press, 1951.
- Khadduri, Majid, *The Scheme of Fertile Crescent Unity*. In in Richard Frye, ed. *The Near East and the Great Powers*, Cambridge, Harvard University press, (137-176), 1969.
- Khadduri, Majid, *Socialist Iraq: a study in Iraqi politics since 1968*. Washington: Middle East Institute, 1978.
- Masalha, Faisal's Pan-Arabism, 1921-33. *Middle Eastern Studies* Vol. 27, No 4, 679-693, 1991.

- Mufti, Malik, *Sovereign Creations: Pan-Arabism and Political Order in Syria and Iraq*. Usa, New York, Ithaca: Cornell University Press, 1996.
- Nakash, Yitzhak, *Reaching for power*. Usa, Princeton University Press, 2006.
- Pipes, David, *Greater Syria*. New York, Oxford University Press, 1990.
- Porath, Yehoshua. Nuri al-Sa'id's Arab Unity Programme, *Middle Eastern Studies* Vol. 20, No 4, 76-98, 1984.
- Seale, Patrick, *The struggle for Syria*. London, Oxford University Press, 1965.
- Shikara, A, Faisals Ambitions of Leadership in The Fertile Crescent: Aspirations and Conststraints. In Kelidar, Abbas. (Ed). *The Integration of Modern Iraq*. (32-46). New York: St. Martin's Press, 1979.
- Simon, Reeve S, The Hashemite 'Conspiracy': Hashemite Unity Attempts, 1921-1958. *International Journal of Middle East Studies* Vol. 5, No. 3, 314-327, 1974.
- Thomas, Bertam, *The Arabs*. London, Thornton Butterworth Ltd, 1937.